ماریا اوا سابتلنی

باغ ایرانی: واقعیت و خیال[1]

ترجمهٔ داود طبایی

مباحث

باغ ایرانی عالم صغیر و مظهر باغ ملکوت اسلامی بود و در همان حال، هم مکان تفرج بود و هم بخشی جدانشدنی از اقتصاد کشاورزی ایران و هم رمز قلمرو سلطنت. پیوند میان سلطنت و باغ به دورهٔ هخامنشیان بازمی‌گردد. در آن دوره، باغ صرفاً مکان کاشت گیاهان یا شکارگاه نبود؛ بلکه بیشتر اقامتگاه شاه بود.

باغ زمینی ایرانی و جزئیات طرح استقرار و ترکیب آن فقط در یکی از متون فارسی در سده‌های میانه بیان شده است: *ارشاد الزراعة*، که آن را قاسم بن یوسف ابونصری در هرات در سال ۹۲۱ق/ ۱۵۱۵م نوشت. فصل آخر این کتاب به ترکیب چهارباغ اختصاص دارد؛ و در آن، چهارباغْ باغی معمارانه تعریف شده است که آن را مطابق اندازه‌ها و مشخصات دقیق می‌سازند و گیاهانش را به طرزی از پیش معین می‌کارند. منبع اصلی اطلاعات نویسندهٔ *ارشاد الزراعة* میرک سیدغیاث، برجسته‌ترین معمار منظرساز ایرانی در سدهٔ نهم/ پانزدهم، بوده است. میرک عضو خانواده‌ای از معماران منظرساز و نیز عضو حلقهٔ نخبگان پیرامون میرعلی‌شیر نوایی بود. پس از سقوط تیموریان، به بخارا رفت و الگوی چهارباغ را به ماوراءالنهر برد. در ۹۳۵ق/ ۱۵۲۹م، به هند، به دربار ظهیرالدین بابر گورکانی، رفت و این نوع باغ را در آنجا نیز رایج کرد. پسرش، سیدمحمد میرک، نیز مقبره‌ـ باغ همایون را در ۹۷۸ق/ ۱۵۷۰–۱۵۷۱م در دهلی ساخت. همین الگوی مقبره‌ـ باغ، که صورتی از چهارباغ بود، در طرح تاج‌محل نیز به کار رفت.

(1) *paridaiza [pairidaeza]*

(2) *pardes*

باغ در اقتصاد کشاورزی

باغ ایرانی صرفاً ماهیتی زیبایی‌شناختی نداشت؛ بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از اقتصاد کشاورزی با همهٔ خصوصیاتش بود. در سده‌های میانه، باغ ایرانی جزو داراییهای غیرمنقول به شمار می‌رفت و بسیاری اوقات آن را وقف می‌کردند و در خدمت نهادهای دینی قرار می‌دادند. باغ در ایران چون از حیث آبیاری کاملاً تحت نظارت بود، مانند آزمایشگاهی برای تجربیات گیاه‌شناسی و بهره‌برداری از انواع گیاهان جدید به کار می‌رفت.[2] از این جهت، باغ مظهر کشتزاری کاملاً متکی بر آبیاری، از قبیل آنچه در واحدهای کشاورزی ایران صورت می‌گرفت، بود.

سرسبزی باغ، که با خشکی محیط اطراف در تضاد بود، از مضامین مکرر در تاریخ بوم‌شناسی ایران است. مثلاً برخلاف شکل باغ سنتی ژاپن که هدف اصلی از آن خلق تابلویی ناتورالیستی است، باغ ایرانی نماد تسلط انسان بر محیطی خشک و سخت است. باغ ایرانی بخشی از تمدن یکجانشینی ایرانی بود و با جلگهٔ زیستگاه اقوام ترک‌ـ مغول و جوامع دام‌پرور صحرانشین، که در حومهٔ شهرها می‌زیستند یا به حالت هم‌زیستی یا تکمیلی در کنار جوامع یکجانشین به سر می‌بردند، تفاوت داشت.[3]

برخی از ویژگیهای باغ ایرانی از دوران باستان تا به امروز تغییری نکرده است. از مهم‌ترین این ویژگیها، که شایسته است قدری بدان بپردازیم، این است که باغ ایرانی محیطی محصور و دیواردار بود. ورود به باغ از طریق دری صورت می‌گرفت که می‌توانستند آن را با کلید قفل کنند.[4] دیوارها مانع از ورود بیگانگان بود و به‌خصوص از نهرها و جویها، که وجود باغ بدون آنها ناممکن بود، حفاظت می‌کرد. در فارسی باستان، از واژهٔ پاریدائزه [(پائیریدائزه)][1]، به معنی حصار، برای نامیدن گونه‌ای خاص از باغ محصور استفاده می‌شد.[5] زبان عبری تورات که واژه را به صورت *پَرِدِس*[2] وام گرفته، همین معنا را حفظ کرده است.[6] واژهٔ پاریدائزه از فارسی میانه (پهلوی) و فارسی دوران اسلامی حذف شد و واژهٔ «باغ» جای آن را گرفت، که در این واژه نیز مفهوم «محصور بودن» نهفته است.[7]

بر پایهٔ آنچه از اوصاف باغهای دورهٔ هخامنشیان به دست می‌آید، گیاهانی که در باغ ایرانی کشت می‌شد عموماً شامل درختان میوه و تاک بود.[8] گیاهان دیگری

چون بوته و گل و گیاهان معطر و علوفه نیز در باغ می‌کاشتند.[۹] گفتنی آنکه درختان میوه در تورات نیز کشت اصلی معرفی شده است. در این کتاب از یک پَردِس ریمونیم[۳] (باغ انار) یاد شده که در آن گیاهان دیگری مانند ادویه و گیاهان معطری همچون زعفران نیز کاشته بودند.[۱۰] گاهی پادشاه فرمان می‌داد که گونه‌هایی تازه از گیاهان غیربومی نیز در باغ سلطنتی بکارند. این کار، که در آثار متعلق به دوران باستان از آن یاد شده است، مشخصاً با نیتی ایدئولوژیک صورت می‌گرفت.[۱۱] به‌قول پی‌یر بریانت[۴]، پاریدائزه در واقع نمونه‌ای کوچک از قلمرو پرتنوع بوم‌شناختی و گیاهی و جانوری قلمرو سلطنتی بود.[۱۲]

پیوند بین باغ و قلمرو پادشاهی در خاورمیانه بسیار کهن است و پیشینه‌اش به دورهٔ پادشاهی آشور بازمی‌گردد. گویا سارگون[۵] (سدهٔ هشتم قبل از میلاد) و جانشینانش نخستین کسانی بودند که به فکر ایجاد باغ عظیم سلطنتی، متفاوت با معبدـ باغ، افتادند. آنان چنین باغی را به گونه‌ای متفاوت طراحی کردند و آن را با ویژگیهای معماری‌ای که جزو طراحی منظره بود آراستند. بر مبنای استدلال قانع‌کنندهٔ دیوید استروناخ[۶]، هدف آنان استفاده از باغ به منزلهٔ ابزار تبلیغات سلطنتی و کسب مشروعیت سیاسی بود؛ زیرا باغ را نمادی از نقش کیهانی پادشاه در بارورسازی زمین می‌شمردند.[۱۳] نکتهٔ جالب اینکه پادشاهان آشور حتی از واژهٔ «کشاورز» در زمرهٔ القاب سلطنتی استفاده می‌کردند و نمادهای نخل و درخت انار را بسیار گرامی می‌داشتند.[۱۴] نسبت دادن مفهوم «باغبان نیک» به پادشاه از ارکان جهان‌بینی سلطنتی هخامنشی بود.[۱۵] پادشاه به هنگام قضاوت غالباً بر تختی در میان باغ می‌نشست.[۱۶] به همهٔ علل یادشده، باغ سلطنتی را حریمی می‌شمردند که کسی نمی‌توانست بی‌اجازهٔ شخص شاه بدان وارد شود؛ قطع درختان یا تخریب گیاهان آنجا را همچون سوء قصد به حاکمیت پادشاه تلقی می‌کردند.[۱۷]

در عصر هخامنشیان (سده‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد)، پادشاهان در هر نقطه‌ای که می‌زیستند پاریدائزه‌هایی برای اقامت می‌ساختند. در منابع یونانی از این مکانها با عنوان پارادئیسوس[۷] یاد شده است.[۱۸] پاریدائزه‌های هخامنشی را غالباً به صورت ترکیبی از باغ کشاورزی و محوطهٔ حفاظت‌شدهٔ شکار توصیف کرده‌اند؛[۱۹] اما روشن است که موضوع در همین حد خلاصه نمی‌شود، زیرا عمارتهایی چون کاخ جز جدایی‌ناپذیر باغ بود.[۲۰] به عقیدهٔ استروناخ، «خود باغ تبدیل به اقامتگاه سلطنتی شده بود».[۲۱] در واقع، معماری باغ بود که کاخ را در خود جای می‌داد نه بالعکس. این نکته‌ای مهم است که تأیید آن به واسطهٔ مضمون کتیبه‌ای سه‌زبانه متعلق به سدهٔ چهارم قبل از میلاد (که البته هنوز مورد بحث است) ممکن می‌شود. در این کتیبه که از شوش، پایتخت هخامنشیان، به دست آمده، اردشیر دوم گفته است: «این کاخی است که من به منزلهٔ پارادائیدام[۸] ساخته‌ام». پارادائیدام، که همان پاریدائزه است، امکان تعریف این واژه را به معنای «کاخـ باغ» فراهم می‌سازد.[۲۲]

در اواخر سدهٔ ششم قبل از میلاد، کاخ کوروش بزرگ در پاسارگاد، نخستین شهر پادشاهی هخامنشیان، ساخته شد. این کاخ در میان باغی چهارگوش با دیوارهایی بلند قرار داشت که دارای جویهای سنگی و حوضهای متعدد بود. در ایوان بار، مشرف به باغ، تختی بود که احتمالاً روبه‌روی محور طولی باغ قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد که حالت هندسی این باغ «اندرونی» مبیّن ترکیب چهاربخشی[۹] آن بوده باشد.[۲۳] در توصیف کاخ هخامنشیان در شوش که در کتاب «اِستِر» [از تورات] آمده، چنین باغی وصف شده است. حیاط سنگ‌فرش و تالار بار در «محوطهٔ باغِ کاخ سلطنتی» قرار داشت.[۲۴] شایسته است که در این نکته بیشتر تأمل کنیم. در بحث از تصویر باغ در سنت عرفانی اسلامی و یهودی [در مقالهٔ گلشن راز] بدان بازخواهیم گشت.

در دوره‌های بعد، کاخـ باغهای سلطنتی ساسانی و باغ و چهارباغهای دوران اسلامی این ویژگی هندسی را حفظ کرد. این باغهای محصور و دارای نهر و جوی، همچون اسلاف هخامنشی‌شان، دربرگیرندهٔ کاخ یا عمارتی بود که روی‌هم‌رفته مجموعهٔ کامل معماری‌ای را تشکیل می‌داد.[۲۵] پادشاهان سده‌های میانه باغ را نماد سیاسی حکومت می‌دانستند و مایل بودند که تصویرشان را در حالتی نقاشی کنند که در صدر باغ بر تخت نشسته‌اند.

عجب نیست که زیباترین باغها را پادشاهانی با تبار ترکـ مغول ساختند، که احتمالاً تیمور شاخص‌ترینشان بود.[۲۶] این سویهٔ نمادین باغ وابسته به مفهوم عدالت بود

(3) *pardes rimmonim*

(4) Pierre Briant

(5) Sargon

(6) David Stronach

(7) *paradeisos*

(8) *paradaidām*

(9) quadripartite

که در این شعار معروف دایرهٔ عدالت تبلور می‌یافت: «تا لشکر نباشد، دولت نیست؛ تا خراج نباشد، لشکر نیست؛ تا رعیت نباشد، خراج نیست؛ تا عدالت نباشد، رعیت نیست.»[۲۷] از آنجا که بخش اعظم درآمدهای حکومت که صرف نگهداری لشکر می‌شد از محصولات کشاورزی به دست می‌آمد، فقط با کشاورزی پررونق ثبات فراهم می‌شد. باغ، که نمونه‌ای کوچک از زراعت کاملاً آبی و نتیجتاً نماد نیروی تولید کشاورزی بود، به رکن اصلی بیان نمادین سلطنتی در ایران سده‌های میانه تبدیل شد.[۲۸]

زمین ملکوتی و باغ زمینی

باغ ایرانی، با امکانات فراوان و سایه‌های دل‌پذیر و درختان میوه‌اش، همچون نمونه‌ای کوچک از باغ ملکوت در دین اسلام به شمار می‌رفت. نام بسیاری از باغهای ایرانی در سده‌های میانه، مانند باغ هشت‌بهشت، باغ ارم (شهر زیبا و دلفریب یادشده در قرآن)، و باغ چهل‌ستون (اشاره‌ای دیگر به ارم، که در قرآن به عنوان «شهری با ستونهای بسیار» از آن یاد شده است) گواهی است بر نگرش عمومی ایرانیان به باغ در مقام بهشتی زمینی. این گونه اشارات بهشتی را در توصیفات شاعرانهٔ منابع متعدد سده‌های میانه فراوان می‌توان دید، که نمونه‌ای از آن چنین است:

طراح بنای این کهن‌دیر
گردش‌دِه چرخ باژگون‌سیر
معمار بنای روزگاران
گنجینه‌گشای رازداران
نخل‌آرای ریاض ابداع
نوباوه‌رسان وی به انواع
پیوندگر نهال انسان
در عرض چهارباغ امکان
زین باغچهٔ بهشت‌پرتو
انگیخته هر زمان گل نو[۲۹]

در قرآن، در بیان بهشت آسمانی واژهٔ «جنت» (در عبری: «گَن»[۱۰] یا «گَنّه»[۱۱]) به کار رفته است، که به معنای «باغ» است. جنت عدن قرآنی، مانند عِدنِ تورات، محصور در دیوار و دارای دروازه‌هایی است.[۳۰] در قرآن، لفظ جَنّاتُ الفِردَوْس نیز به کار رفته، [۳۱] که برگرفته از پاریدائزهٔ فارسی باستان است.این واژه با معنای انحصاری «بهشت» از عربی وارد فارسی جدید شده است. چنین می‌نماید که همراه شدن فردوس و جنت در قرآن، همچون همراهی پَردِس با واژهٔ عبری «گن» در تورات (گَنُّت او پَردِسیم)[۱۲][۳۲]، فقط نوعی همگونی نیست؛ بلکه در هر دو مورد ناشی از بازشناسی ویژگی باغ ایرانی است که آن را از باغ عادی در خاورمیانهٔ باستان متمایز می‌کرد.[۳۳]

لویی ماسینیون[۱۳] در همایشی در کولژ دو فرانس[۱۴] در سال ۱۹۲۰، باغ شرقی (همان باغ ایرانی) را «رؤیایی فرادنیایی» خواند و آن را «نفی طبیعت و جهان بدان‌گونه که ما در اطرافمان مشاهده می‌کنیم» توصیف کرد.[۳۴] باغ ایرانی چنان از محیط پیرامونش متمایز است که ما را به پذیرش چنین دیدگاهی متمایل می‌سازد؛ لیکن در واقع، این مکانِ ماورایی نه تنها نفی جهان واقعی نیست؛ بلکه کاملاً در آن لنگر انداخته است. برای بسط بیشتر این اندیشه در عرصهٔ تخیل، باید از اندیشه‌های آنری کُربَن[۱۵]، به‌ویژه «عالم خیال»[۱۶] او، مدد گرفت که هوادارانی هم یافت.

به نظر آنری کُربَن، باغ بهشت هم نماد زمین است و هم زمین را به نماد بدل می‌کند.[۳۵] او باغ بهشت را بخشی از آن چیزی می‌دانست که خود «جغرافیای رؤیایی» ادیان باستانی ایران، خصوصاً دین زرتشت، می‌نامید. در دین زرتشت، خودِ زمین و دنیا نیز رؤیاست.[۳۶] از این دیدگاه، امر قدسی را می‌توان در منظره‌ای بازشناخت که ماورای جان است؛ و این بازشناسی یا با تابانیدن تصویر مکاشفه بر شمایلی مثالی می‌تواند صورت بگیرد، یا با ثبت و ساختن آثار آن بر روی خود زمین.[۳۷] چنین است که باغ زمینی تبدیل به ارض ملکوت می‌شود که کُربَن آن را همان «اقلیم هشتم» عرفای اسلامی می‌داند؛ مکان شهود و مکاشفهٔ عرفانی که در آنجا بهشت را به وسیلهٔ ذهن بازسازی و به نیروهای روانی تبدیل می‌کنند. سپس این نیروها به واسطهٔ قوهٔ تخیل خلاق به حالات آگاهانه و تصاویر ذهنی تبدیل می‌شود.[۳۸]

شگفت اینکه زمین آسمانی، مکان تماشای فراواقعیت، تبدیل به «ناکجا» می‌شود؛ جهانی خیالی که نفی جهان زمینی، و بلکه تأیید توان مکاشفهٔ تخیل انسانی است. بعداً بدین موضوع باز خواهیم گشت.[۳۹]

(10) *gan*
(11) *gannah*
(12) *gannot u pardesim*
(13) Louis Massignon
(14) Collège de France
(15) Henry Corbin
(16) "mundus imaginalis"

اما سوای کلیاتی که تا بدین‌جا گفتیم، چه چیز دیگری دربارهٔ باغ زمینی ایران در سده‌های میانه می‌دانیم؟ دربارهٔ شکل و اندازه و منظره و گیاهان آن چه می‌دانیم؟ البته می‌توانیم با مشاهدهٔ باغهای صفوی و ایلخانی که از سده‌های دهم/ شانزدهم و یازدهم/ هفدهم به جا مانده است، برخی از خصوصیات طرح کلی باغ ایرانی را دریابیم. اما در خصوص باغهای دوره‌های باستان، تنها اندکی بقایای باستان‌شناختی می‌تواند شاهدی بر وجود باغ باشد و تصوری مبهم از طرح آن به دست دهد.[۴۰] وانگهی بازنمایی باغ در نگاره‌های ایرانی، به‌رغم اینکه غالباً تصویری از فضای باغ و جزئیات معماری مهمی را می‌نماید، کمک چندانی به درک ساختار آن نمی‌کند.[۴۱]

اگر به رساله‌های زراعی ایران در سده‌های میانه رجوع کنیم، اطلاعات فراوانی دربارهٔ انواع درختان، بوته‌ها، گیاهان، و گلهایی به دست می‌آوریم که در باغها می‌کاشته‌اند.[۴۲] بسیاری از این متون ما را در رسیدن به تصوری از چشم‌انداز کشاورزی برخی از مناطق در دوره‌هایی مشخص یاری می‌کند. یکی از متون *آثار و احیاء*، نوشتهٔ رشیدالدین فضل‌الله، وزیر ایلخانان، است که توصیفی کامل از کشاورزی در غرب ایران و در عراق سدهٔ هشتم/ چهاردهم به دست می‌دهد.[۴۳] نکته‌ای که البته برای کسانی که به این نوع متون علمی عادت دارند شگفت نیست، این است که رساله‌های زراعی عموماً به مباحثی نمی‌پردازند که صرفاً مربوط به باغ باشد. اما یک کتاب از این قاعده مستثناست: *ارشاد الزراعه*.

قاسم بن یوسف ابونصری که *ارشاد الزراعه* را در سال ۹۲۱ق/ ۱۵۱۵م در شهر هرات به نگارش درمی‌آورد، هدفش فقط بازگویی دستاوردهای کشاورزی تیموریان نبود که در طی سراسر سدهٔ نهم/ پانزدهم بر این منطقه حکومت کرده بودند. هدفش توصیه‌هایی سیاسی به شاه اسماعیل، نخستین پادشاه صفوی، نیز بود که کتابش را به او تقدیم کرده بود. نویسنده می‌خواست شاه را به اهمیت کشاورزی برای کشور آگاه سازد. می‌دانیم که قاسم بن یوسف محاسب مقبرهٔ خواجه عبدالله انصاری در هرات بود.[۴۴] او در مقام دبیری کاردان در خراسان، خواستار احیای کشاورزی در این منطقهٔ سابقاً پررونق بود. کشاورزی خراسان بر اثر آشفتگیهای سیاسی و اقتصادی ناشی از سقوط حکومت تیموریان، حملات مکرر ازبکان، و فساد قزلباشان تحت حکومت صفویان آسیبهای بسیار دیده بود.[۴۵]

محتوای *ارشاد الزراعه* مرتبط با نُه ناحیه در منطقهٔ هرات است و روشهای کشاورزی خراسان را در عصر تیموریان، خصوصاً طی دورهٔ سلطنت سلطان‌حسین بایقرا در اواخر سدهٔ نهم/ پانزدهم، توصیف می‌کند. این اثر به هشت فصل، با عنوان «روضه» (دقیقاً به معنای «باغ»)، تقسیم شده است. فصلهای کتاب سلسله‌ای کامل از موضوعات است، بدین قرار: ۱) نوع زمین؛ ۲) مناسب‌ترین زمانهای کشت طبق ملاحظات اخترشناسی و هواشناسی، دعاهایی که باید هنگام کشت خواند، شیوه‌های انبار کردن دانه‌های غلات، وسایل مبارزه با حشرات؛ ۳) کشت غلات (گندم، جو، ارزن، و غیره) و حبوبات، انواع کودهای مناسب؛ ۴) کشت تاک و انواع انگور؛ ۵) کشت میوه‌ها و سبزیهایی چون خربزه، هندوانه، خیار، کاهو، اسفناج، پیاز، سیر؛ انواع سبزیها و گیاهان معطر، شاه‌دانه، شبدر؛ گیاهان مورد استفاده در صنعت رنگرزی، همچون روناس و نیل و حنا؛ ۶) شیوه‌های کاشت درخت و گل و سبزی با استفاده از بذر، قلمه، پیاز گل، و نهال؛ کاشت زیتون و درختان میوه همچون انار، انجیر، توت، پسته؛ درختان زینتی مانند چنار، سپیدار، یاسمن؛ گلهای زینتی همچون انواع مختلف گل سرخ، زنبق، لاله، نرگس، نسترن؛ ۷) پیوند زدن درختان (میوه‌ده و جز آن) و مو، شیوهٔ چیدن میوه‌ها و انبار کردن آنها، اندازه‌گیری مقدار محصولات، تهیهٔ شیرینی و مربا، نگهداری سبزیها به صورت شور، پرورش زنبور عسل.[۴۶]

هشتمین و آخرین فصل *ارشاد الزراعه*، با عنوان «در بیان نهال اشجار و گل و ریاحین به سیاق باغبانی در چهارباغ کاشتن در برابر یکدیگر»، به آماده‌سازی و کاشت باغی به نام «چهارباغ» اختصاص دارد.[۴۷] در اینجا نیز واژهٔ «سیاق» را بازمی‌یابیم که ارتباط کشاورزی و مدیریت آن، یعنی حفظ آمارهای مربوط به آن در دفاتر مالی (سیاق)، را نشان می‌دهد.[۴۸] اما همان‌طور که اعضای دیوانها یا محاسبان، موظف به آشنایی کامل با هندسه، اخترشناسی، آب‌شناسی، و دیگر علوم دقیق بودند، گویا در این مورد مشخص نیز واژهٔ سیاق شامل آشنایی با هندسه و مسّاحی نیز بوده است. این نکته از آنجا معلوم

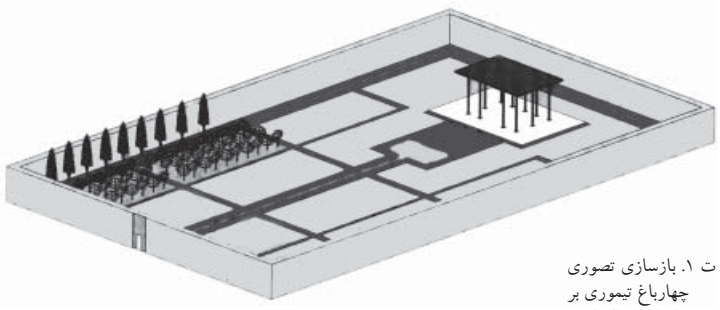

ت ۱. بازسازی تصوری چهارباغ تیموری بر مبنای *ارشاد الزراعه*. ترسیم از اندرو گراهام

می‌شود که واژهٔ سیاق در اینجا با واژهٔ طرح همراه شده است، که به معنای نقشهٔ معماری و به عبارت دقیق‌تر طرح راست‌گوشه‌ای است که طراح‌ـ معمار روی کاغذ ترسیم می‌کند.[۴۹] از این رو، باغ ایرانیِ مورد بحثْ باغ معمارانه‌ای است که ساختارش اندازه‌هایی دقیق دارد و کاشت درختان و گیاهان در آن طبق دستورالعملهایی مشخص صورت گرفته است.

نباید اهمیت این فصل از *ارشاد الزراعه* را برای تاریخ باغهای ایرانی دست‌کم گرفت؛ زیرا حاوی یگانه توصیف از مفهوم باغ است که در منابع ایرانی سده‌های میانه یافته‌ایم. نکتهٔ جالب‌تر اینکه منبع اصلی اطلاعات مؤلفْ نامدارترین معمار منظر در عصر تیموریان بوده است که البته تا دوران اخیر ناشناخته مانده بود.[۵۰]

مفهوم چهارباغ تیموری

روشن است که باغ توصیف‌شده در *ارشاد الزراعه* باغی به معنای عام کلمه نیست؛ بلکه باغی خاص ــ چهارباغ ــ یا باغی معمارانه است که طبق الگویی ازپیش‌معین، چهار بخش و یک کوشک را شامل می‌شود.[۵۱] هرچند که در این رساله چگونگی کشاورزی در اواخر سدهٔ نهم/ پانزدهم توصیف شده است؛ چهارباغْ ابداع عصر تیموری نیست؛ زیرا چنان‌که دیدیم، طرح باغ چهاربخشی مربوط به ایران باستان و متعلق به دورهٔ هخامنشیان است. با این وصف، تیموریان این طرح را، مانند بسیاری دیگر از جلوه‌های حیات فرهنگی و هنری ایران، رایج کردند و این‌چنین، اصطلاح «چهارباغ» را، که پیش از نیمهٔ دوم سدهٔ نهم/ پانزدهم چندان معروفیتی نداشت، متداول کردند.[۵۲]

ویژگیهای اصلی چهارباغ بدان صورت که در *ارشاد الزراعه* وصف شده از این قرار است (ت ۱): باغ باید در دیوارهایی محصور باشد که جویی به عرض ۱ ذرع در امتداد این دیوار دور تا دور باغ کشیده‌اند.[۵۳] در امتداد این جوی و در فاصلهٔ ۳ ذرع (حدود دو متر) از دیوار، سپیدارهای سمرقندی را نزدیک یکدیگر می‌کاشتند. در کنارهٔ مقابل، نواری از سوسن به عرض ۱ ذرع می‌نشاندند، که در امتداد آن، آب‌انباریْ زیرزمینی (غَرق) به پهنای ۳ ذرع قرار داشت که روی آن محل گذر بود. در فاصلهٔ ۵ ذرع از سپیدارها، درختان زردآلو را به فاصلهٔ ۸ ذرع از هم می‌کاشتند؛ سپس در فاصلهٔ ۵ذرعی از زردآلوها، بوته‌های گل سرخ و درختان شفتالو قرار داشت؛ بعد نوبت به ردیفی دیگر از درختان زردآلو می‌رسید که درختان مو را بدانها پیوند زده بودند.

شاه‌جوی در امتداد محور طولی باغ جریان داشت و به حوض روبه‌روی عمارت می‌ریخت. کوشک در منتهاالیه جنوبی باغ و رو به شمال بنا می‌شد و در حدود ۲۰ ذرع (تقریباً ۱۲ متر) از حوض فاصله می‌گرفت، که این فاصله ممکن بود کمتر یا بیشتر نیز باشد. کوشک را بر روی کرسی‌ای سنگی یا آجری برپا می‌کردند. به ظن قوی، حوض را در پای این کرسی نیز می‌ساختند.[۵۴] در امتداد جوی اصلی، ردیفی از گلهایی چون سوسن و همیشه‌بهار می‌کاشتند، و درست مانند جویهای نزدیک دیوار، آب‌انبارهای زیرزمینی در زیر معبرهای دو کنارهٔ جوی قرار می‌گرفت.

فضای طرفین جوی اصلی به چهار کرت به نام «چمن» تقسیم می‌شد. در هر یک از این کرتها، درختان میوه‌ای از یک نوع می‌کاشتند: انار، به، شفتالو و شلیل، امرود. احتمالاً از هر کرت دو جوی آب می‌گذشت؛ اما در متن چیزی در این باره نیامده است.

نوع گلهایی را که در باغچه‌های پای هر یک از کرتها می‌کاشتند ــ ترکیبی از گل سرخ، لاله، یاسمن، بنفشه، و غیره ــ چنان برمی‌گزیدند که گلها به‌نوبت باز شوند و منظره‌ای زیبا پدید آورند. در طرفین شرق و غرب باغچه‌ها و نیز در شمال حوض، نسترن می‌کاشتند.

در اطراف کوشک، در پیرامون کرسی، خیار و توت می‌کاشتند. در جانب شرقی کوشک، آلبالو؛ در جانب غربی‌اش، گیلاس؛ در میانه، ارغوان سُرخ؛ در جنوب، سیب؛ و در شمال، انجیر می‌کاشتند. کوشک مشرف به حوض و جوی اصلی بود که در امتداد معبرهایی با حاشیه‌هایی از گلها و چمنهایی از گیاهان «سه‌برگه» جریان داشت.[۵۵]

حال باید دید که آیا این توصیف نشان‌دهندهٔ شکل «متعارف» یا «کلاسیک» باغ ایرانی هست؟ اگر این توصیف را با توصیفات کلی دورهٔ تیموریان از باغهای آن دوره مقایسه کنیم، به آسانی می‌توانیم ویژگیهای نظامیْ متقارن و متشکل از چهار بخش را دریابیم. لیکن قطعاً تفاوتهایی نیز، به‌ویژه در اندازهٔ باغ و مکان کوشک، هست.[۵۶] این قضیه در مورد باغها و کوشکهایی نیز که از دوره‌های صفویه و قاجاریه در ایران باقی مانده است صدق می‌کند.[۵۷] وانگهی، ظاهراً در این توصیفْ نارساییهایی نیز هست. نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید این است که این توصیف فقط گویای یک الگو یا رشته الگوهایی است برای احداث باغی چهاربخشی و نسبت اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن با یکدیگر؛ یعنی ممکن بود این الگوها را به‌دلخواه دست‌کاری کنند یا نسبتهای آن را به اندازهٔ دلخواه افزایش دهند. مثلاً ممکن بود که الگوی کرتهای برآمده در طرفین محور طولی باغ را دو برابر کنند، یا فاصلهٔ بین کوشک و حوض را تغییر دهند. این امکانی است که در متن از آن یاد شده است.[۵۸]

توصیف چهارباغ در *ارشاد الزراعه* نه تنها مطابق واقعیت باغ ایرانی در سده‌های میانه است؛ بلکه به عقیدهٔ ما، احتمالاً بر این امر اثری شگفت نیز نهاده است. برای درک نکتهٔ اخیر، لازم است اجراکنندگان طرح یادشده و ابقاکنندگان سنتهای آن را بشناسیم.

خانوادهٔ معماران منظرساز

مؤلف *ارشاد الزراعه* می‌گوید که اثرش تا حدی ملهم از تجربیات شخصی و تا حدی برگرفته از نکته‌هایی است که از استادان کشاورزی آموخته است. لیکن او بیش از هر چیز خود را مرهون مرادش، سیدنظام‌الدین امیر سلطان محمود، معروف به میرک سیدغیاث، می‌داند.[۵۹] قاسم بن یوسف او را مردی بسیار مسلط بر علوم کشاورزی و میرآبی دانسته و بارها در اثرش به او استناد کرده است. می‌گوید که شخصاً چهارباغی را که کارگران میرک در ناحیهٔ هرات ساخته بودند دیده است. کرتهای آراسته به چمن و دارای درختان میوه و تاک باغ را توصیف و شیوه‌ای از قلمه‌زنی را تشریح کرده است که کارگران میرک به او نشان داده بودند؛ او پنجاه نوع خربزه را که میرک در باغ کاشته بود نام می‌برد و می‌گوید که میرک روشی برای تکثیر تاک ابداع کرده است.[۶۰]

همین میرک منبع اصلی اطلاعات قاسم بن یوسف برای تألیف رساله‌ای دربارهٔ آب با عنوان *طریق قسمت آب قُلب* و نیز احتمالاً میرآب هرات در زمان سلطنت سلطان‌حسین تیموری بود.[۶۱] گویا میرک مهم‌ترین معمار باغ سلطان‌حسین و نیز عضو خانواده‌ای از باغبانان و معماران منظرساز بود که بر طرح باغ در ایران و نیز در آسیای میانه و هند اثری عمیق نهادند. ما توانسته‌ایم سه نسل از این خانواده را، که پیش از این ناشناخته مانده بودند، بشناسیم و بخشی از تاریخچهٔ آنان را بازسازی کنیم.[۶۲]

میرک سیدغیاث در سال ۸۸۱ق/۱۴۷۶–۱۴۷۷م در خانواده‌ای از ملّاکان بزرگ خراسان در هرات یا حومهٔ آن به دنیا آمد. می‌دانیم که پدرش، سیدغیاث‌الدین محمد، از باغبانان دربار تیموریان بود و حتی لقب «باغبان» را از شاه گرفته بود. بر اساس آنچه از باغهای ایران در سده‌های میانه می‌دانیم، عنوان باغبان بایست دارای معنایی بیش از کشاورز بوده باشد؛ لیکن بعید است که معنایی از طرّاحی باغ یا اجرای آن را هم در بر گیرد. نکتهٔ جالب دیگر آنکه خود میرک این لقب را نداشت. تنها چیزی که دربارهٔ پدر میرک می‌دانیم این است که یک مجموعه مدرسه‌ـ خانقاه را در خارج از شهر هرات بنا و آن را وقف کرد.[۶۳]

مسئلهٔ کاملاً غیرعادی اینکه میرک و پدرش «سیّد»، یعنی از نسل [حضرت] محمد نبی [(ص)] بودند؛ یا آنکه دست‌کم چنین ادعا می‌کردند. وانگهی، میرک از سرکردگان سپاه تیموریان بود و در منابع آن عصر از او با نام امیر سلطان محمد نام برده‌اند، که همین امر پیش از این مانع از شناسایی او شده بود. همچنین ظاهراً او به حلقهٔ نزدیکان میرعلی‌شیر نوایی، سیاست‌مدار بزرگ و ادیب دورهٔ تیموریان وابستگی داشته است. میرک به برکت پایگاه برجستهٔ اجتماعی‌اش از گم‌نامی‌ای که سرنوشت همهٔ معماران و باغبانان و هنرمندان سده‌های میانه بود، و به همین جهت کمتر نامی از آنان در منابع تاریخی آمده است، خارج شد.[۶۴]

با این همه، شگفت‌انگیز است که خانواده‌ای از معماران منظرساز، که در یکی از مستندترین ادوار سده‌های میانهٔ ایران، یعنی عصر تیموری، در هرات سکونت داشته‌اند، کاملاً از چشم محققان پنهان مانده

باشند. علت این امر شاید این واقعیت باشد که میرکْ از ایران تحت حکومت صفویان مهاجرت سیاسی کرده بود و حلقهٔ مفقود تاریخ زندگی او و خانواده‌اش در آسیای میانه و هند، یعنی خارج از خراسان و حتی ایران بزرگ، است.

وظایف میرک در مقام معمار منظرساز در هرات نظارت بر احداث باغها و عمارتهای تفرج بود. سلطان‌حسین به مهارت او عنایت بسیار داشت و گفته‌اند که میرک همهٔ اندیشه‌های سلطان را «که در آینهٔ تخیل پربارش منعکس و با هوش سرشارش صیقلی می‌شد» به مرحلهٔ عمل در می‌آورد.[۶۵] هر چند مؤلف *ارشاد الزراعه* می‌گوید که بی‌اطلاع او خشتی بر خشت نمی‌نهادند،[۶۶] متأسفانه از باغهایی که با نظارت او در خراسان تیموری ساخته شده هیچ نامی در منابع نیامده است.

از آنجا که میرک استاد طرّاحی چهارباغ بود، بایست در اموری چون علوم زراعت و عمارت و میرآبی و معماری ماهر بوده باشد؛ زیرا باغ ایرانی مجموعه‌ای پیچیده مشتمل بر سه بخش بود ــ گیاه و آب و عمارت ــ که آن را چون مجموعه‌ای واحد طبق نقشهٔ معماری‌ای دقیق و ازپیش طراحی‌شده می‌ساختند.[۶۷] نیاکان میرک با پای‌بندی به شیوهٔ انتقال اطلاعات فنی در سده‌های میانهٔ اسلامی، تجربیات خویش را در این عرصه به او منتقل کرده بودند. به نوشتهٔ مؤلف *ارشاد الزراعه*، نیاکان میرک در زمان حکومت پادشاهان پیشین همواره متصدی امور کشاورزی بودند.[۶۸] اگر ملّاک بودن خانواده سیّد و پرداختن ایشان به داراییهای‌شان غیرعادی نباشد، به نوشتهٔ مؤلف *ارشاد الزراعه*، تجربهٔ مهم میرک این است که افزون بر مسئولیتهای رسمی‌اش، اوقاتی را نیز صرف مطالعات دینی و امور نیکوکارانه‌ای چون مرمت بناهای قدیمی در هرات می‌کرد.[۶۹]

رشتهٔ فعالیتهای میرک در دربار سلطان‌حسین در هرات با سقوط امپراتوری تیموریان به دست شیبانیان ازبک در سال ۹۱۳ق/ ۱۵۰۷م گسیخت. او ابتدا در مقام یکی از نخبگان پیشین دستگاه تیموریان، تصمیم گرفت که در خدمت حاکمان ازبک بماند؛ لیکن پس از آنکه صفویان سه سال بعد، در ۹۱۶ق/ ۱۵۱۰م، قدرت را در هرات به دست گرفتند، سران قزلباش میرک را زندانی و اموالش را مصادره کردند. او پس از رهایی به خدمت صفویان درآمد و در سال ۹۲۱ق/ ۱۵۱۵م که قاسم بن یوسف نگارش *ارشاد الزراعه* را به پایان می‌برد، در هرات یا حومه‌اش به سر می‌برد.[۷۰]

از ایران تا آسیای میانه

فشارهای سیاسی سران قزلباش، که در اوایل حکومت صفویان به باج‌گیری و فشارهای عقیدتی بر مردم خراسان شهرت داشتند، میرک و بسیاری دیگر از نخبگان سابق فرهنگی و سیاسی دورهٔ تیموریان را به مهاجرت واداشت. میرک، مانند دیگر مهاجران هراتی، بایست یا سرزمین ازبکان در آسیای میانه را برمی‌گزید، یا قلمرو گورکانیان هند را، که هر دو آمادهٔ پذیرش کسانی بودند که از ایران شیعی می‌گریختند. میرک و گروهی دیگر سرزمین ازبکان و پایتخت آن بخارا را برگزیدند؛ زیرا امپراتوری گورکانیان هند هنوز در نخستین مراحل استقرار بود. او از این راه طرح چهارباغ را، که تخصص خانوادگی‌اش شده بود، به آسیای میانه انتقال داد.[۷۱]

میرک در بخارا تحت حمایت عبیدالله‌خان ازبک قرار گرفت و باغی برای او ساخت (احتمالاً در حدود ۹۲۲ق/ ۱۵۱۶م)، که نویسندگان آن عصر آن را از آثار مهم معماری عصر عبیدالله‌خان خوانده‌اند.[۷۲] این باغ، که مبتنی بر طرحی چهاربخشی متشکل از چهار چمن بود، در آن عصر چهارباغی بی‌همتا به شمار می‌رفت. این باغ باید همان «چهارباغِ خانی» باشد که بنا بر یکی از کتب تاریخی اواخر سدهٔ دهم/ شانزدهم، آن را به دستور عبیدالله‌خان ساختند و متأسفانه امروز هیچ اثری از آن نمانده است.[۷۳]

میرک پس از چند سال اقامت در بخارا، به دعوت ظهیرالدین محمد بابر، بنیان‌گذار امپراتوری گورکانیان هند که علاقه‌اش به باغ مشهور بود، راهی این کشور شد. میرک در سال ۹۳۵ق/ ۱۵۲۹م جزو گروهی از هنرمندان بود که نامهای‌شان ــ مانند ملا قاسم، استاد شاه‌محمد سنگ‌تراش ، میر سنگ‌تراش، شاه‌بابا بیل‌دار ــ حاکی از ایرانی بودنشان است. بابر آنان را به کار ساختن باغهایی در آگره[۱۷] و دُلپور[۱۸] گماشت. بابر شماری از نخستین باغهایش در هند را در این شهرها بنا کرد. همچنین می‌دانیم که یکی از اعضای گروه ــ استاد شاه‌محمد ــ اندک‌زمانی پیش‌تر، یعنی در ۹۳۳ق/ ۵۲۷م، سرگرم ساختن یکی از باغهای بابر به نام نیلوفر باغی در

(17) Agra
(18) Dholpur

دُلپور بوده است.[۷۴] شاید ملا قاسم، از دیگر اعضای گروه، مؤلف *ارشاد الزراعه* بوده باشد؛ زیرا می‌دانیم که او از طریق مناصب رسمی‌اش با میرک ارتباط داشته است.

محققان در این خصوص هم‌داستان‌اند که بابر بود که طرح باغ ایرانی را به هند آورد.[۷۵] او پیش از رفتن به هند از طریق آسیای میانه، با باغهای خویشان تیموری‌اش در هرات و سمرقند مأنوس شده بود.[۷۶] او خود می‌گوید که پیش از او، طرح چهارباغ در هند ناشناخته بود و بیان می‌کند که در هر مکانی که مستقر می‌شد، حتی در نامناسب‌ترین نقاط، دستور می‌داد که چهارباغی طبق نقشهٔ متقارن بسازند.

> بدین‌سان در این هند نازیبا و «بی‌سیاق»، باغهایی پدید آمد که به صورتی متقارن طبق طراحیها و سیاقها شیوه‌های طراحی معماری {(طور طراحلیق و سیاقلیق)} ساخته شده است و در هر جانب آنها چمنهایی فاخر است، یکسره پوشیده از گل و نسترن.[۷۷]

استعمال واژه‌های فنی «سیاق» و «طرح» گویای آگاهی بابر از طراحی معماری باغ ایرانی است. پیش‌تر در *ارشاد الزراعه* نیز در توصیف چهارباغ همین واژه‌ها را دیدیم. نکته‌ای شایان توجه در این‌باره اینکه در نگاره‌ای گورکانی متعلق به سدهٔ دهم/ شانزدهم، مردی را می‌توان دید که نقشه‌ای به دست دارد و بر احداث باغ وفا نظارت می‌کند ــ باغی که بابر در ۹۱۴ق/ ۱۵۰۸-۱۵۰۹م در ننگرهار[۱۹] ساخت.[۷۸]

میرک سرانجام به بخارا بازگشت. زمان دقیق بازگشت او معلوم نیست. شاید این بازگشت پس از آن بوده باشد که عبیدالله در ۹۴۰ق/ ۱۵۳۳م به مقام خان بزرگ رسید. گویا میرک در هند به مالاریا مبتلا شد و این بیماری عامل اصلی بازگشت او به بخارا بود. او رباعی‌ای دربارهٔ احوال خویش سرود و همین صنایع ادبی در قالب شعر موجب شد که نامش در *مذکر احباب*، که تذکرهٔ شاعران و ادیبان فارسی‌گوی سدهٔ دهم/ شانزدهم بخاراست، ثبت شود. به برکت همین مجموعه، جزئیات مهمی از زندگی میرک در اختیار ما قرار گرفته است.[۷۹] ظاهراً او تا سال ۹۵۷ق/ ۱۵۵۰م هنوز زنده بود؛ زیرا می‌دانیم که ماده تاریخ درگذشت عبدالعزیز، پسر خان و حامی معماری و هنرهای ایرانی، را در ابیاتی آورده است.[۸۰] میرک، به‌رغم بیماری مزمنش، بسیار زیست (طبق محاسبهٔ ما، مرگ او پیش از سال ۹۹۶ق/ ۱۵۵۹م روی داد) و پس از مرگ در بخارا دفن شد.[۸۱]

از آسیای میانه تا هند

سرگذشت این خانواده با مرگ میرک به پایان نمی‌رسد؛ زیرا او پسری به نام محمد داشت. این پسر را بیشتر با نام سیّدمحمد میرک می‌شناسند، که نشان‌دهندهٔ رابطهٔ فرزندی‌اش است.[۸۲] بر پایهٔ شواهد، محمد میرک در بخارا تولد یافت و اندکی پس از ۹۶۶ق/ ۱۵۵۹م، ظاهراً به علت آشوب سیاسی که در آن زمان بر آسیای میانه حکم‌فرما بود، به هند مهاجرت کرد.[۸۳] به نوشتهٔ *مذکر احباب*، اکبرشاه گورکانی او را مأمور احداث مقبره‌ای برای پدرش همایون (ف ۹۶۳ق/ ۱۵۵۶م) کرد و ساختن این بنا در سال ۹۷۸ق/ ۱۵۷۰-۱۵۷۱م پایان یافت.[۸۴]

بدین‌سان نه فقط می‌توان ادعا کرد که سیدمحمد، که نامش برای مورخان معماری گورکانی ناشناخته نیست، قطعاً معمار مقبرهٔ همایون بوده؛ بلکه می‌توان انتساب او را به خانواده‌ای از معماران منظرساز که ایرانی‌تبار، و به‌طور دقیق‌تر اهل هرات تیموری بودند، تأیید کرد. متأسفانه هیچ آگاهی دیگری دربارهٔ کارها و آثار محمد در هند در دست نیست.

مقبرهٔ همایون بنایی ساده نیست؛ بلکه مقبره‌ـ باغ است که مورخان معماری گورکانی یک‌صدا آن را نخستین باغ گورکانی می‌دانند که بر اساس طرح سنتی چهارباغ تیموری ساخته شده است.[۸۵] این اثر، که همچنان پابرجاست، در نگاه نخست دقیقاً مطابق با توصیف چهارباغ در *ارشاد الزراعه* می‌نماید؛ زیرا کوشک («عمارت») آن ــ که نقشی مقبره‌ای و غیرتفرجی دارد ــ در میان باغ چهارگوش قرار گرفته، نه در مجاورت یکی از اضلاع آن. اما چنان‌که پیش‌تر گفتیم، چهارباغ توصیف‌شده در *ارشاد الزراعه* نه الگویی قطعی، بلکه پیمونی پایه است که می‌توانسته‌اند ضمن اقتباس از آن، در آن تصرفهایی هم بکنند. در مورد مقبره‌ـ باغ همایون، می‌بینیم که پیمون کرتهای برجسته دوبرابر شده و کوشک را نه در منتهاالیه جنوبی باغ، که در میان آن بر پا کرده‌اند.[۸۶]

از نمونه‌های چشم‌گیر باغ گورکانی که بر توصیف چهارباغ تیموری منطبق است، مقبره‌ـ باغ تاج‌محل در

(19) Nangarhar

آگره است. این بنا، که آن را شاه جهان، نوهٔ اکبر، بین سالهای ۱۰۴۱ق/ ۱۶۳۲م و ۱۰۵۲ق/ ۱۶۴۳م برای همسرش ممتازمحل برپا کرد، برگرفته از سنّت معماری به‌کاررفته در مقبرهٔ همایون است.[۸۷] این بنا، که آن را اوج معماری مقبره‌ای گورکانیان می‌شمرند، باغی چهاربخشی بر پایهٔ نقشه چهارکرتی است. کوشک آن در انتهای باغ و در کنارهٔ رودخانه قرار دارد و مشرف به حوض مرکزی و شاه‌جویی است که در امتداد محور طولی باغ جاری است. در واقع، شاه جهان با احداث تاج‌محل، یک قرن پس از تأسیس امپراتوری گورکانیان در هند، به احیای سلیقهٔ تیموریان در عرصهٔ معماری اقدام کرد.[۸۸] حتی ممکن است که معمار تاج‌محل طرح خود را با مراجعهٔ مستقیم به آخرین فصل *ارشاد الزراعه* دربارهٔ طرح چهارباغ تهیه کرده باشد؛ زیرا می‌دانیم که اورنگ‌زیب، پسرشاه جهان، نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه‌اش داشته است.[۸۹] وجود این فصل در دانشنامه‌ای فارسی با عنوان *فرهنگ عجایب الحقایق اورنگ‌شاهی*، که به اورنگ‌زیب تقدیم شده بود، حاکی از تداوم اهمیت جایگاه چهارباغ در معماری هند است.[۹۰]

بدین‌سان می‌توان تاج‌محل، این بنای اساساً گورکانی، را صورتی عظیم‌تر از چهارباغ تیموری دانست که نقش کوشکش نه کاربرد تفرجی، بلکه کاربرد مقبره‌ای دارد. چهارباغ ایرانی به صورت مقبره‌ـ باغ در هند گورکانی در مقام سرزمینی ملکوتی به اوج معنای خود رسید.[۹۱]

بازسازی سرگذشت خانواده‌ای از معماران منظرساز که اصلاً اهل خراسان بودند مؤید انتقال طرح چهارباغ ایرانی به آسیای میانه و هند است. بدین‌سان بر استنتاجهای بعضی از کارشناسان تاریخ معماری می‌توان صحه نهاد که معتقد بودند طرح باغهای گورکانی متأثر از باغ ایرانی است. البته استنتاجهای آنان عموماً فقط بر تحلیلهای سبک‌شناسانه متکی بود.

جذابیت چشم‌گیر باغ ایرانی در مقام نماد حاکمیت و مدنیت و ماوراءالطبیعهٔ اسلامی از ریشه‌های عمیق آن در واقعیت کشاورزی جوامع ایرانی دوران باستان و سده‌های میانه نیرو می‌گیرد. توصیف مشروح باغ ایرانی که در یکی از معروف‌ترین رسالات کشاورزی آمده مؤید اهمیت باغ در اقتصاد کشاورزیِ آبی در ایران و نشان‌دهندهٔ ویژگی معماری پیچیدهٔ باغ ایرانی است.

تعالی بخشیدن به واقعیت طبیعی به واسطهٔ باغ زمینی، در قالب استعاره به عالم خیال شعری ایران سده‌های میانه راه یافت. باغ ملکوت در سنت عرفانی اسلام، که در شعر فارسی به کمال بیان رسید، به تمثیل عالم خیال بدل شد؛ یعنی فراجهانی که نماد بُعدی دیگر از زمان و مکان است؛ اما به‌طرزی شگفت، همچنان جزو جهان زمینی باقی مانده است.□

کتاب‌نامه

بابر، ظهیرالدین محمد. *بابرنامه*، تصحیح ایجی مانو، کیوتو، سیوکادو، ۱۹۹۵.

بَدائونی، عبدالقادر. *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، کلکته، ۱۸۶۵-۱۸۶۹، ۳ ج.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی. حبیب *السیر فی اخبار افراد البشر*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۳۳، ۴ ج.

ـــــــــــ. *مآثرالملوک به ضمیمهٔ خاتمهٔ خلاصة الاخبار و قانون همایونی*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، رسا، ۱۳۷۲.

ـــــــــــ. *مکارم الاخلاق*، تصحیح ت. گنجه‌ای، کیمبریج، مجموعهٔ یادبود گیب، ۱۹۷۹.

زمچی اسفزاری، معین‌الدین. *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، تصحیح و تحشیه و تعلیق سیّدمحمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸- ۱۳۳۹، ۲ ج.

قاسم بن یوسف ابونصری. *ارشاد الزراعه*، تصحیح محمد مشیری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

نرشخی، ابوبکر محمد. *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۱.

نصاری بخاری، حسن. *مذکّر احباب*، تصحیح سیّدمحمد فضل‌الله، حیدرآباد، ۱۳۸۹ق.

Bailey, H. W. and N. Sims-Williams, "Baga", in: *Encyclopedia Iranica* III, pp. 403-404.

Ball, Warwick. "The Remains of a Monumental Timurid Garden outside Herat", in: *East and West*, n. s. 31/1-4, 1981, pp. 79-82.

Begley, Wayne E. "The Myth of the Taj Mahal and a New Theory of its Symbolic Meaning", in: *The Art Bulletin*, no. 61/1 (1979), pp. 7-37.

Beveridge, Annette. *Babur-nama (Memoirs of Babur)*, Londres, 1922.

Bopearachchi, Osmund. "Jardins de Sigirya au Sri hanka", en: *Asies* II: *Amenager L'espuce*, Paris, CREOPS, 1993

Boucharlat, Rémy et Audran Labrousse. "Le palais d'Artaxerxès II sur la rive droite du Chaour à Suse", en:

shakhi (Kniga shakhskoi slavy)], ed. and transl. M. A. Salakhetdinova, Moscow, 1983-89, 2 vols.

Hallock, Richard T. "Selected Fortification Texts", in: *Cahiers de la Delegation archéologique française en Iran*, no. 8, 1978, pp. 109-136.

Khansari, Mehdi, Moghtader, M. Reza, and Minouch Yavari. *The Persian Garden: Echoes of Paradise*, Washington, Mage Publishers, 1998.

Koch, Ebba. *Mughal Architecture: An Outline of its History and Development (1526-1858)*, Munich, Prestel, 1991.

Lambton, A. K. S. "The *Athar wa Ahya* of Rashid al-Din Fadl Allah Hamadani and his Contribution as an Agronomist, Arboriculturist and Horticulturalist", in: Reuven Amitai-Preiss and David O. Morgan (eds.), *The Mongol Empire and its Legacy*, Leyden-Boston-Cologne, Brill, 1999, pp. 126-154.

Lecoq, P. "Paradis en vieux perse?", en: François Vallat (ed.), *Contribution à l'histoire de l'Iran: Melanges offerts à Jean Perrot*, Paris, Editions Recherche sur les Civllisations, 1990, pp. 209-211.

Lentz, Thomas W. and Glenn D. Lowry. *Timur and the Princely Vision*: *Persian Art and Culture in the Fifteenth Century*, Los Angeles-Washington, Los Angeles County Museum of Art, Arthur M. Sackler Gallery, and Smithsonian Institution Press, 1989.

Massignon, Louis. *Opera minora*, ed. Y. Moubarac, Beyrouth, Dar al-Maaref, 1963, 3 vols.

Meredith-Owens, G. M. *Handlist of Persian Manuscripts 1895-1966*, Trustees of the British Museum, Londres, 1968.

Necipoğlu, Gülru. "Geometric Design in Timurid/Turkmen Architectural Practice: Thoughts on a Recently Discovered Scroll and its Late Gothic Parallels", in: ed. Lisa Golombek et Maria Subtelny (ed.), *Timurid Art and Culture: Iran and Central Asia in the Fifteenth Century,* Leyden, E. J. Brill, 1992, pp. 48-66.

Nielsen, Inge. *Hellenistic Palaces: Tradition and Renewal*, Aarhus, Aarhus University Press, 1994.

Perikhanian, Anahit (ed. and transl.). *Farraxvmart ī Vahraman, The Book of a Thousand Judgements (A Sasanian law-Book)*, transl. Nina Garsoian, Costa Mesa, Mazda Publishers, 1997.

Pinder-Wilson, Ralph. "The Persian Garden: *Bagh* and *Chahar Bagh*", in: Elisabeth B. Macdougall and Richard Ettinghausen (eds.), *The Islamic Garden*, Dumbarton Oaks Colloquium on the History of Landscape Architecture 4, Washington, Dumbarton Oaks, 1976, pp. 71-85.

Porter, Yves. "Jardins pre-moghols", en: Rika Gyselen (ed.), *Jardins d'Orient*, Res Orientales 3, Groupe pour l'Etude des Civilisations du Moyen-Orient, Bures-sur-Yvette, 1991, pp. 37-53.

Pugachenkova, G. A. "Sadovo-parkovoe iskusstvo. Srednei Azii v èpokhu Timura i timuridov", in: *Trudy Cahiers de fa Délégation archéologique française en Iran*, no. 10 (1979), pp. 19-136.

Brand, Michael. "Orthodoxy, Innovation, and Revival: Considerations of the Past in Imperial Mughal Tomb Architecture", in: *Muqarnas*, no. 10 (1993), pp. 323-334.

Briant, Pierre. *Histoire de l'Empire perse: De Cyrus à Alexandre*, Paris, Fayard, 1996.

Cole, Steven W. "The Destruction of Orchards in Assyrian Warfare", in: S. Parpola et R. M. Whiting (eds.), *Assyria 1995*, The Neo-Assyrian Text Corpus Project, Helsinki, 1997, pp. 29-40.

Corbin, Henry. *Terre céleste et corps de résurrection: De l'Iran mazdéen à l'Iran shî'ite*, Buchet/Chastel, Paris, 1960.

_____. *Face de Dieu, face:e de l'Homme: Herméneutique et soufisme*, Paris, Fiammarion, 1983.

Crane, Howard. "The Patronage of Zahir al-Din Babur and the Origins of Mughal Architecture", in: *Bulletin of the Asia Institute*, n. s. 1 (1987), pp. 95-110.

Dandamaev, Muhammad A. et Vladimir G. Lukonin. *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, ed. Philip L. Kohl, Cambridge, Cambridge University Press, 1989.

_____. "Royal *Paradeisoi* in Babylonia", in: *Acta Iranica*, no. 23, 1984, pp. 113-117.

Freedman, H. and Maurice Simon (ed. and transl.). *Midrash Rabbah*, vol. 7 (*Deuteronomy*), tred. J. Rabbinowitz, Londres, Soncino Press, 1939.

Friedberg, Albert D. "A New Clue in the Dating of the Composition of the Book of Esther", in: *Vetus Testamentum*, no. 50/14 (2000), pp. 561-565.

Gaillard, Marina. "Le jardin dans la Iittérature populaire de l'Iran medieval", en: *Jardins d'Orient*, ed. Rika Gyselen, Res Orientales 3, Groupe pour l'Étude des Civilisations du Moyen-Orient, Bures-sur-Yvette, 1991, pp. 19-35.

Glassner, Jean-Jacques. "À propos des jardins mesopotamiens", en: Rika Gyselen (ed.), *Jardins d'Orient,* Res Orientales 3, Groupe pour l'Etude des Civilisations du Bures-sur-Yvette, Moyen-Orient, 1991, pp. 9-17.

Golombek, Lisa. "From Tamerlane to the Taj Mahal", in: Abbas Daneshvari (ed.), *Essays in Islamic Art and Architecture in Honor of Katharina Otto-Dorn*, Malibu, Undena Publications, 1981.

_____. "The Gardens of Timur: New Perspectives", in: *Muqarnas*, no 12 (1995), pp. 137-147.

_____ and Donald Wilber. *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, Princeton, Princeton University Press, 1988, 2 vols.

Goody, Jack. *The Logic of Writing and the Organization of Society*, Cambridge, Cambridge University Press, 1986; repro. 1996.

Hafiz Tanish [Khafiz-i Tanysh ibn Mir Mukhammad Bukhari]. *Sharaf-nama-yi shahi* [*Sharaf-nama-ii*

Watson, Andrew M. “Botanical Gardens in the Early Islamic World”, in: Emmet Robbins and Stella Sandahl (eds.), *Corolla Torontonensis: Studies in Honour of Ronald Morton Smith*, Toronto, TSAR, 1994, pp. 105-111.

Wescoat, James L. (Jr.). “Picturing an Early Mughal Garden”, in: *Asian Art*, no. 2/4 (1989), pp. 59-79.

_____. “Garden versus Citadel: The Territorial Context of Early Mughal Gardens”, in: John Dixon Hunt (ed.), *Garden History: Issues. Approaches, Methods*, Dumbarton Oaks Colloquium on the History of Landscape Architecture 13, Washington, Dumbarton Oaks, 1992, pp. 331-358.

Wilber, Donald Newton. *Persian Gardens and Garden Pavilions*, Washington, Dumbarton Oaks, 1979.

Xenophon, *Anabasis*.

Xenophon, *Oeconomicus*.

پی‌نوشتها:

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Maria E. Subtelny, “Le jardin Persan: pragmatisme et imaginaire”, en: idem, *Le monde est un jardin, aspects de l'histoire culturelle de l'Iran médiéval*, Paris, Association Pour L’Avancement Des Etudes Iraniennes, 2002.

۲. دربارهٔ استفاده از باغ برای مقاصد تجربی، نک:

Andrew M. Watson, “Botanical Gardens in the Early Islamic World”, pp. 105-111; Jack Goody, *The Logic of Writing and the Organization of Society*, pp. 84 -85.

3. Louis Massignon, *Opera minora*, vol. 3, pp. 53 -54.

۴. این نکته‌ای است که ماسینیون بر آن تأکید می‌کند؛ نک:

ibid., vol. 3, p. 16.

5. W. Eilers, “Bağ”, in: *Encyclopaedia Iranica* III, pp. 392-393.

۶. مثلاً نک: «غزل غزلهای سلیمان»، ۴، ۱۲–۱۳. عبری این واژه را از طریق زبان آرامی یا اکدی از فارسی باستان گرفته‌اند؛ زیرا آن را به صورت پردسو (pardesu) در کتیبه‌های بابلی متعلق به زمان کوروش (سدهٔ ششم قبل از میلاد) می‌توان دید؛ نک:

Dandamaev, “Royal *Paradeisoi* in Babylonia”, pp. 114-115.

۷. این واژه مشتق از واژهٔ «باگ» در فارسی باستان است به معنای «تقسیم کردن» و بنا بر این، به معنای «بخش» یا «قطعه [زمین]»؛ این واژه همچنین با واژه «بَگا» (خدا) هم‌ریشه است؛ نک:

Bailey and Sims-Williams, “Baga”.

واژهٔ پاریدائزه در فارسی امروز به صورت پالیز باقی مانده است. البته امروز معنای باغ محصور را از دست داده و فقط به معنای باغ سبزی‌کاری یا قطعه زمینی است که در آن صیفی‌جات می‌کارند. دربارهٔ واژهٔ فردوس که آن نیز از پاریدائزه مشتق شده است، نک: پی‌نوشت ۸.

Sredneaziatskogo gosudarstvennogo universiteta, vyp. 23, 1951, pp. 143-168; repr. dans G. A. Pugachenkova, *Iz khudomestvennoi sokrovishchnitsy Srednego Vostoka*, Tashkent, 1987, pp. 172-185.

_____. “Arkhitektumye zametki”, in: *Iskusstvo zodchikh Uzbekistana*, vyp. 1, Tashkent, 1972, pp. 178-210.

Roemer, Hans Robert. *Staatsschreiben der Timuridenzeit: Dos Šaraf-namä des ‘Abdullah Marwarid in kritischer Auswertung*, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag, 1952.

Schmitt, Rüdiger. *Beiträge zu altpersischen Inschriften*, Wiesbaden, Reichert Verlag, 1999.

Soucek, Priscilla. “Persian Artists in Mughal India: Influences and Transformations”, in: *Muqarnas*, no. 4, 1987, pp. 166-181.

Soudavar, Abolala. *Art of the Persian Courts: Selections from the Art and History Trust Collection,* New York, *Rizzoli*, 1992.

Storey, C. A. *Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey, Londres*, 1927- 1958, 2 vols. (in pts.).

Stronach, David. “The Royal Garden at Pasargadae: Evolution and Legacy”, in: L. de Meyer and E. Haerinck (eds.), *Archaeologia Iranica et Orientalis: Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*, Gand, 1989, pp. 475-502.

_____. “The Garden as a Political Statement: Some Case Studies from the Near East in the First Millennium B.C.”, in: *Bulletin of the Asia Institute*, n. s. 4 (1990), pp. 171-180.

Subtelny, M. E. “A Medieval Persian Agricultural Manual in Context: The *Irshad al-zira'a* in Late Timurid and Early Safavid Khorasan”, in: *Studia Iranica*, no. 22/3 (1993), pp. 167-217.

_____. “Making a Case for Agriculture: The *Irshad al-zira’a* and its Role in the Political Economy of Early Safavid Iran”, in: Bert G. Fragner et al. (eds.), *Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies*, Rome, Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, 1995, pp. 685-700.

_____. “Mirak-i Sayyid Ghiyas and the Timurid Tradition of Landscape Architecture: Further Notes to ‘A Medieval Persian Agricultural Manual in Context’ ”, in: *Studia Iranica*, no. 24/1 (1995), pp. 19-60.

_____. “Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*: The Evidence from a Medieval Persian Agricultural Manual”, in: Attilio Petruccioli (ed.), *Gardens in the Time of the Great Muslim Empires: Theory and Design*, Leyden-New York-Cologne, Brill, 1997, pp. 110-128.

Szuppe, Maria. *Entre Timourides, Uzbeks et Safavides: Questions d’histoire politique et sociale de Herat dans La premiere moitie du XVIe siecle*, Cahiers de Studia Iranica 12, Paris, A.A.E.I, 1992.

Vesel, Živa. “Les traités d’agriculture en Iran”, en: *Studia Iranica*, no. 15/1 (1986), pp. 99-108.

8. Pierre Briant, *Histoire de l'Empire perse: De Cyrus à Alexandre*, pp. 214, 457;

برای آگاهی از کتیبه‌های تخت جمشید، نک: منبع زیر که انواع بسیاری از درختان میوه را نام برده است:

Richard T. Hallock, "Selected Fortification Texts", p. 135.

9. Pierre Briant, *Histoire de l'Empire perse: De Cyrus à Alexandre*, p. 456;

نیز نک: به آنچه در بارهٔ کاشت گیاهان چهارباغ در این مقاله آمده است.

۱۰. «غزل غزل‌های سلیمان»، ۴، ۱۳–۱۴.

11. Pierre Briant, op. cit., p. 214.

شاهرخ تیموری دستور داده بود که در یکی از باغهایش فلفل بکارند؛ نک: قاسم بن یوسف ابونصری، *ارشاد الزراعه*، ص ۱۹۷.

12. Pierre Briant, op. cit., p. 215.

13. Stronach, "The Royal Garden at Pasargadae: Evolution and Legacy", pp. 477-479; idem., "The Garden as a Political Statement: Some Case Studies from the Near East in the First Millennium B.C.", pp. 171-172; Jean-Jacques Glassner, "À propos des jardins mesopotamiens", pp. 11-15;

برای گفتاری دربارهٔ سیاست اسلامی، نک:

Wescoat, "Garden versus Citadel: The Territorial Context of Early Mughal Gardens", p.332.

14. Glassner, op. cit., p. 15.

15. Briant, op. cit., pp. 244-245;
Gaillard, "Le jardin dans la Iittérature populaire de l'Iran medieval", p. 69.

۱۶. دربارهٔ باقی ماندن این مضمون در ادبیات عامیانهٔ ایران سده‌های میانه، نک:

Gaillard, op. cit., p. 26;

عجیب نیست که می‌بینم پردیس در ادبیات یهودی نیز با عدالت پیوند خورده است؛ نک:

Freedman and Simon (ed. and transl.), *Midrash Rabbah*.

17. Briant, op. cit., p. 249;

دربارهٔ قوانین مربوط به درختان میوه در دورهٔ ساسانیان، نک:

Perikhanian (ed. and transl.), Farraxvmart ī Vahraman, p. 111 (40. 13-17);

گفتنی اینکه پادشاهان آشور باغهای دشمنان خود را پیاپی نابود می‌کردند و فرمان می‌دادند که تمام درختان و تاکها را از ریشه درآورند؛ نک:

Glassner, op. cit., pp. 14-15; Cole, "The Destruction of Orchards in Assyrian Warfare", pp. 29-40.

18. Dandamaev, "Royal *Paradeisoi* in Babylonia", p. 114; Dandamaev and Lukonin, *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, p. 144;

کسنفون (گزنفون) پارادئیسوسی را توصیف کرده است که متعلق به کوروش جوان در سارد بود. در این باغ رودی جریان داشت و بوستانی وسیع بود که شاه در آنجا به شکار می‌پرداخت. اقامتگاه شاه نیز در باغ بود؛ نک:

Xenophon, *Anabasis*, I. 2. 7- 9; Xenophon, *Oeconomicus,* IV. 13;

کسنفون در اینجا می‌گوید که باغها (Kepoi) را پارادئیسوئی (Paradeisoi) می‌نامند. برای گفتاری در این خصوص، نک:

Briant, op. cit., p. 245.

19. Dandamaev, "Royal *Paradeisoi* in Babylonia", p. 114; Dandamaev and Lukonin, *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, p. 144.

20. Ralph Pinder-Wilson, "The Persian Garden: *Bagh* and *Chahar Bagh*", pp. 71-72; Nielsen, *Hellenistic Palaces: Tradition and Renewal*, pp. 50-51; Briant, op. cit., pp. 89, 245, 456.

21. Stronach, "The Royal Garden at Pasargadae", p. 480.

22. Dandamaev, "Royal *Paradeisoi* in Babylonia", p. 113;

لوکوک این ترجمه را رد کرده است؛ نک:

P. Lecoq, "Paradis en vieux perse?", pp. 209-211.

همچنین نک:

Briant, op. cit., p. 967.

اما اشمیت اخیراً آن را ابرام کرده است؛ نک:

Schmitt, *Beiträge zu altpersischen Inschriften*, pp. 80-85;

برای آگاهی بیشتر دربارهٔ کاخ‌ـ باغهای اردشیر دوم در شوش، نک:

Boucharlat et Labrousse, "Le palais d'Artaxerxès II sur la rive droite du Chaour à Suse", pp. 83, 101.

23. Stronach, "The Garden as a Political Statement", pp. 174-176; idem., "The Royal Garden at Pasargadae", pp. 480-483; Nielsen, op. cit., p. 50.

24. Le livre d'Esther 1, 5;

هر چند در پژوهشهای مربوط به تورات عموماً این پادشاه را اردشیر اول (۴۸۶–۴۶۵ق‌م) دانسته‌اند، هیچ اطمینانی در این مورد نیست. برای پژوهشی جدید دربارهٔ تعیین تاریخ کتاب «استر»، نک:

Friedberg, "A New Clue in the Dating of the Composition of the Book of Esther", pp. 561-563.

25. Pinder-Wilson, op. cit., pp. 72-73; Stronach, "The Royal Garden at Pasargadae", p. 485.

۲۶. دربارهٔ باغهای تیمور، نک:

Golombek, "The Gardens of Timur", pp. 137-139.

27. Lentz and Lowry, *Timur and the Princely Vision*, pp. 58-63.

۲۸. مثلاً نک: ماجرای تیمور در باغی در بلخ در:

Lentz and Lowry, op. cit., pp. 264-265, 283;
Abolala Soudavar, *Art of the Persian Courts*, pp. 104, 119.

۲۹. قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص ۲۸۰.

۳۰. ص (۳۸): ۵۰.

۳۱. کهف (۱۸): ۱۰۷.

32. Ecclesiaste 2, 5.

۳۳. بر اساس یکی از اصول زبان‌شناسی، اگر زبانی واژه‌ای را وام بگیرد و بر جای واژه‌ای موجود بنشاند، حتماً مفهوم فرهنگی تازه‌ای به این زبان وارد شده است.

34. Massignon, op. cit., vol. 3, p. 16 (“Les methodes de realisation artistique des peuples de l’Islam”).

35. Henry Corbin, *Terre céleste et corps de résurrection*, p. 84, n. 41.

36. ibid., p. 48 sqq.

37. ibid., p. 55.

38. ibid., p. 57; idem., *Face de Dieu, face:e de l’Homme: Herméneutique et soufisme*, p. 8.

39. ibid., p. 7 sqq.

۴۰. مثلاً نک:

Ball, “The Remains of a Monumental Timurid Garden outside Heart”, pp. 79-82.

۴۱. برای آگاهی بیشتر، نک:

Wescoat, op. cit., pp. 59-79.

۴۲. برای بررسی اجمالی این موضوع، نک:

Vesel, “Les traités d’agriculture en Iran”, pp. 99-108.

۴۳. در این باره، نک:

Lambton, “The *Athar wa Ahya* of Rashid al-Din Fadl Allah Hamadani”, pp. 126-154.

44. ibid., p. 39.

45. ibid., p. 65-66.

46. Subtelny, “Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*”, pp. 110-111.

۴۷. قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص ۲۸۰.

۴۸. نک: همان، ص ۳۲.

۴۹. عنوان فرعی فصل چنین است: «طرح چهارباغ و عمارت». در بارهٔ واژهٔ «طرح»، نک:

Necipoğlu, “Geometric Design in Timurid/Turkmen Architectural Practice”, pp. 48-49;
Subtelny, “Mirak-i Sayyid Ghiyas and the Timurid Tradition of Landscape Architecture”, pp. 35-36.

۵۰. گالینا پوگاچنکووا نخستین کسی بود که با انتشار مقاله‌ای در سال ۱۹۵۱ از این فصل یاد کرد. او در مقاله‌اش روایتی بازسازی‌شده را پیشنهاد کرد که مبتنی بر نسخه‌ای دست‌نویس از اثر متعلق به سدهٔ سیزدهم / نوزدهم است؛ نک:

Pugachenkova, “Sadovo-parkovoe iskusstvo”, pp. 152-153;

غیر از مقالهٔ پوگاچنکووا، که به زبان روسی است و دسترس بدان آسان نیست، رالف پیندر ـ ویلسون روایت بازسازی‌شده‌ای دیگر عرضه کرد که با استقبال کمتری روبه‌رو شد؛ نک:

Pinder-Wilson, op. cit., pp. 89- 84 and pl. XIII;

برای روایتی متأخرتر از بازسازی، نک:

Khansari et al. و *The Persian Garden: Echoes of Paradise*, p. 65;

برای روایت من از بازسازی، نک: ت ۳.

51. Stronach, “Caharbag”;

برای آگاهی از ریشهٔ واژهٔ باغ، نک: پی‌نوشت ۷؛ ممکن است ریشهٔ این واژه به واژهٔ سغدی «سربغ» (پهلوی «سرباغ») برسد. برای آگاهی بیشتر، نک:

Pinder-Wilson, op. cit., p. 80.

۵۲. در خصوص آنچه ظاهراً یکی از نخستین موارد استعمال اصطلاح چهارباغ در دوران اسلامی است، نک: نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۳۸. در خصوص ارجاعات به چهارباغهای تیموری، نک: ، اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، ج ۲، ص ۱۸۶– ۱۸۸؛ خواندمیر، *حبیب السیر*، ج ۴، ص ۵۷، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۶۵، ۲۹۴؛ بابر، *بابرنامه*، ج ۱، ب ۴۷پ.

۵۳. ذرع یا گز اندازه‌های گوناگونی داشته است. گویا این واحد در دورهٔ تیموریان بین ۶۰ تا ۷۰ سانتی‌متر بوده است؛ نک:

Pugachenkova, “Arkhitektumye zametki”, p. 193.

۵۴. چنان‌که غالباً در نگاره‌های آن عصردیده می‌شود؛ مثلاً نک:

Lentz and Lowry, op. cit., p. 275.

۵۵. قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص ۲۸۰–۲۸۲؛ برای ترجمه‌ای انگلیسی از این توصیف، نک:

Subtelny, “Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*”, pp. 116-118.

۵۶. نک:

Wilber, *Persian Gardens and Garden Pavilions*, pp. 23-37; Golombek and Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, vol. 2, pp. 174-180; Golombek, “The Gardens of Timur: New Perspectives”, pp. 137-139.

۵۷. نک:

Wilber, op. cit., p. 39 sqq.; Khansari et al., op. cit., p. 82, 74, 88, 98, etc.

58. Subtelny, “Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*”, p. 118;

قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص ۲۸۱: «یا آنچه مناسب دانند».

۵۹. قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص۴۵–۴۹؛ نیز نک: همان، ص ۳۸.

60. Subtelny, “A Medieval Persian Agricultural Manual in Context”, pp. 173-177.

۶۱. نک: قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص ۳۸.

62. Subtelny, “A Medieval Persian Agricultural Manual in Context”, p. 177 sqq.; idem., “Mirak-i Sayyid Ghiyas”, p. 21 sqq.; idem., “Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*”, pp. 111-115.

۶۳. برای آگاهی از نیاکان او، نک: خواندمیر، *حبیب السیر*، ج ۴، ص ۳۷۹ و ۵۰۷ ؛

Hans Robert Roemer, *Staatsschreiben der Timuridenzeit*, p. 67;

خواندمیر، *خلاصة الاخبار*، ص ۱۷۶و ۲۲۴.

۶۴. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ میرک، نک: حسن نصاری بخاری، *منکّر احباب*، ص۳۷– ۳۸، و۲۸۳–۲۸۶؛ خواندمیر، *حبیب السیر*، ج۴، ص ۳۷۹، ۵۳۲، ۵۳۶؛ همو، *مکارم الاخلاق*، ب ۱۵۵ر–۱۵۵پ.

۶۵. قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص ۴۹.

۶۶. حسن نصاری بخاری، همان، ص۲۸۴.

۶۷. قاسم بن یوسف ابونصری، همان، ص۴۶ و ۴۹.

۶۸. همان، ص۴۶.

۶۹. در این باره، نک: خواندمیر، *مآثر الملوک*، ص۱۷۶.

۷۰. خواندمیر، *حبیب السیر*، ج ۴، ۳۷۹، ۵۳۲، ۵۳۶؛

Szuppe, *Entre Timourides, Uzbeks et Safavides*, p. 81,

(به نقل از سلطان ابراهیم امینی، *فتوحات شاهی*).

۷۱. حسن نصاری بخاری، همان، ص۲۸۴؛

Szuppe, op. cit., pp. 130-131;

برای آگاهی بیشتر دربارهٔ مهاجرت نخبگان فرهنگ و هنر در این دوره، نک:

Soucek, "Persian Artists in Mughal India", p. 167.

۷۲. در این باره، نک:

Subtelny, "Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*", p. 113.

۷۳. حسن نصاری بخاری، همان، ص۲۸۴ و ۳۷–۳۸؛

Hafiz Tanish, *Sharaf-nama-yi shahi*, vol. 1, p. 216.

۷۴. بابر، همان، ج ۱، ب ۳۵۷پ–۳۵۸ر، ۳۳۰پ و ۳۳۹پ.
متأسفانه محققان پیشین نام میرک را در این عبارت مهم درست نخوانده‌اند. مثلاً نک: ترجمهٔ انگلیسی آنت بوریج از *بابرنامه*:

Annette Beveridge-*Babur-nama (Memoirs of Babur*), p. 642.

۷۵. مثلاً نک:

Howard Crane, "The Patronage of Zahir al-Din Babur and the Origins of Mughal Architecture", pp. 105, 98-101;
Koch, *Mughal Architecture*, pp. 33- 34;

با این وصف، همه چیز حاکی از آن است که مفهوم باغ ایرانی قطعاً پیش از بابر وارد هند شده بود؛ نک:

Porter, "Jardins pre-moghols", pp. 51-53;

حتی می‌توان تأثیر باغهای ساسانی را در سری‌لانکا نیز یافت؛ نک:

Bopearachchi, "Jardins de Sigirya au Sri hanka", p. 257.
از فرانتس گرنت (Frantz Grenet) سپاس‌گزارم که توجهم را به این نکته جلب کرد.

۷۶. نک: بابر، همان، ج ۱، ب ۴۵پ–۴۷پ و ب ۱۸۸پ–۱۹۱پ.

۷۷. همان، ج ۱، ب ۳۰۰ر، ۲۹۹پ–۳۰۰ر، ۳۰۰پ.
به این مطلب در *بابرنامه* نیز باید توجه کرد: «سیاقلق و یاخشی طرحلق باغچه‌لر و حوضلر» (باغچه‌ها و حوضهای متقارن و خوش‌طرح).

۷۸. نک:

Wescoat, "Picturing an Early Mughal Garden", p. 61;

دربارهٔ باغ، نک: بابر، همان، ج ۱، ب ۱۳۲ر–۱۳۲پ.

۷۹. حسن نصاری نام او را در فصل مربوط به شاعرانی آورده که شخصاً با آنان ملاقات کرده بودـــ شاعرانی که در کهولت سن وفات یافته و در بخارا دفن شده بودند؛ نک: حسن نصاری بخاری، همان، ص ۲۷۶ و ۲۸۶. برای ترجمهٔ انگلیسی این رباعی، نک:

Subtelny, "Making a Case for Agriculture", p. 30.

۸۰. حسن نصاری بخاری، همان، ص۸۰ ؛

Subtelny, "Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*", p. 121, n. 66.

۸۱. برای آگاهی از تاریخ وفات او، نک:

Subtelny, "Mirak-i Sayyid Ghiyas", pp. 32-33; idem, "Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*", p. 114.

۸۲ . دربارهٔ او، نک:

idem, "Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*", p. 114.

۸۳ . مدرکی که بر مهاجرت او از بخارا دلالت می‌کند قراردادی است به تاریخ ۹۶۶ق/۱۵۵۹م که برای فروش ملک او در بخارا به یکی از اعضای خانوادهٔ سرشناس جویباری تنظیم شده است. برای گفتاری دربارهٔ این سند که از پدر او، میرک، در مقام متوفی نام برده است، نک:

Subtelny, "Mirak-i Sayyid Ghiyas", p. 32; idem., "Agriculture and the Timurid *Chaharbagh*", p. 114.

۸۴ . حسن نصاری بخاری، همان، ص۱۰۳؛
عبدالقادر بدائونی، *منتخب التواریخ*، ج ۲، ص ۱۳۲؛

این مسئله، درست مانند مسئلهٔ شکل صحیح اسامی محمد و پدرش، موجب سردرگمیهای بسیار برای مورخان معماری گورکانی شده است؛ نک:

Subtelny, "Mirak-i Sayyid Ghiyas", p. 23 et p. 32.

به عقیدهٔ من، در وضع کنونی تحقیقات، تحلیل ابا کوک گواه کتبی صحیح‌تری به دست می‌دهد:

Ebba Koch, op. cit., p. 44;

از ابا کوک و همکارم لیزا گلمبک برای توصیه‌های ارزشمندشان در زمینهٔ تاریخ معماری اسلامی سپاس‌گزارم.

85. Koch, op. cit., p. 44; Golombek, "From Tamerlane to the Taj Mahal", pp. 48-49;

گلمبک از نخستین پژوهشگرانی است که موضوع نقش میرک سیّدغیاث را در انتقال سنتهای معماری ایرانی به هند مطرح کرد.

۸۶. برای آگاهی از دیگر مقبره‌ـ باغهای گورکانی، مانند مقبرهٔ اکبر در آگره‌ـ سیکاندره (Agra–Sikandra)، که مطابق همین طرح ساخته شد، نک:

Ebba Koch, op. cit., pp. 70-71.

87. ibid., pp. 98-99.

88. Brand, "Orthodoxy, Innovation, and Revival: Considerations of the Past in Imperial Mughal Tomb Architecture", pp. 332-333.

۸۹. در خصوص این نسخهٔ متعلق به سدهٔ یازدهم/ هفدهم که مُهر اورنگ‌زیب را دارد و در کتابخانهٔ بریتانیا محفوظ است، نک:

Meredith-Owens, *Handlist of Persian Manuscripts 1895-1966*, p. 32;

(البته ظاهراً فصل آخر را برداشته‌اند).

۹۰. برای آگاهی بیشتر از این اثر نایاب که فصلهایی دیگر از *ارشاد الزراعه* را نیز در بر دارد، نک:

Storey, *Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey*, vol. 2, pt. 3, p. 443, no. 770;

از ژیوا وسل (Živa Vesel) سپاس‌گزارم که توجهم را به این اثر جلب کرد.

۹۱. برخی از پژوهشگران حتی تا بدان‌جا پیش رفته‌اند که تاج‌محل را، به استناد نمودارهای کیهان‌شناسی سده‌های میانه، بدل نمادین بهشت و جایگاه خداوند تعبیر کرده‌اند؛ نک:

Begley, "The Myth of the Taj Mahal", p. 16 sqq.